

بررسی تأثیر سیاست‌های نوسازی رضا شاه برای ایلات و عشایر لرستان

ثریا شهسواری * / سعید نجار **

دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۳/۸/۱۷

چکیده

طی دوره بیست ساله حکومت رضا شاه در ایران، اقداماتی برای نوسازی جامعه تحقق یافته بود که بر جامعه عشایر، به‌ویژه عشایر استان لرستان، تغییرات بسیاری را تحمیل کرد. رضا شاه بدون در نظر گرفتن بنیان‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی حاکم بر جامعه سنتی عشایر، تصمیم به مقابله با این سنت‌ها گرفت. او ابتدا شورش‌های عشایری را سرکوب کرد؛ سپس با اعمال زور و خلع سلاح، عشایر را به یکجانشینی واداشت و فرهنگ و سنن جامعه شهری را بر آنان تحمیل کرد. اجرای این سیاست با بی‌اعتنایی به مقتضیات زندگی ایلی و عشایری و نبود برنامه پیشرفت و، در حوزه عمل، دخالت و درک نادرست مجریان آموزش ندیده و توجیه‌نشده، که اغلب رشوه‌گیر و خشن بودند، منجر به نارسایی‌های جدی سیاست عشایری دولت پهلوی اول در میان ایلات و عشایر لر شد. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی اجرای اهداف سیاسی و نظامی سیاست‌های رضاشاه بر جامعه سنتی عشایر لرستان و شناسایی پیامدهای این سیاست‌ها و ارزیابی آسیب‌های آن به جامعه عشیره‌ای لر است.

کلید واژه: رضاشاه، ایلات، تخته قاپو، عشایر، لرستان.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: sry_shahsavari@yahoo.com

** عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور. پست الکترونیک: najjar@tpnu.ac.ir

مقارن سلطنت رضاشاه، نزدیک به یک چهارم جمعیت کشور را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند. با در نظر گرفتن شیوه معیشت عشایر که استقلال و آزادی خاصی به آنان می‌بخشید، برخورداری از تسلیحات، ساختار سنتی غالب، تحرک و عدم پابندی به زمین، از ویژگی‌هایی بود که سبب می‌شد عشایر بتوانند آزادی خود را در مقابل قدرت مرکزی تا حدودی حفظ کنند. این موضوع همراه با قناعت خاص این گروه و عادت به زندگی سخت، همراه با دسترسی به دام به عنوان وسیله‌ای برای تأمین مایحتاج، سبب می‌شد تا عشایر بتوانند از دیگر گروه‌های جامعه مستقل باشند. لذا زندگی ایل و عشایری از دو نظر با برنامه‌های نوسازی رضاشاه در تعارض بود. یکی سبک زندگی اقتصاد مبتنی بر دامداری سنتی و دوم ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر، که نقش مهمی در ساختار قدرت سیاسی به آنان بخشیده بود.

عشایر لرستان اصولاً دارای بافت سنتی بودند، و منافع آنها تنها در محدوده حفاظت از چراگاه‌هایی که تأمین‌کننده نیازهای آنان بود خلاصه می‌شد. همین امر سبب می‌شد تا از دیگر بخش‌های جامعه جدا باشند و نوعی زندگی مستقل را در پیش گیرند. لذا تنها مسئله‌ای که فکر تک تک اعضاء ایل را به خود مشغول می‌داشت آزادی بود که در آن شرایط زمانی، فقط در پرتو مسلح بودن آنان شدنی بود. تشکیل دولت تمرکز گرای پهلوی در تزامم آشکار با منابع پراکنده قدرت ایلات و عشایر بود. اکنون دولت پهلوی

قصد از میان برداشتن و استحاله قدرت آنان در قدرت مرکزی را داشت. علاوه بر این، پروژه ملت سازی دولت پهلوی نیز با ساختار جامعه ایلی و عشیره ای ناسازگاری داشت؛ زیرا دولت در صدد شکل دهی به نوع خاصی از هویت ملی بود و مصمم به تغییر در آداب، عادات و اخلاق اجتماعی ایرانی‌ها مطابق با الگوی خاصی از تجدد غربی بود. در این پروژه، هویت متکثر جامعه ایلی و عشیره‌ای، نظم گریزی، عادات سنتی، گویش و پوشش و نوع زیست آنان با اهداف دولت همخوانی نداشت و کوشش دولت برای همسان‌سازی اجباری، تعارضات جدیدی را بین دولت و ایلات لر به وجود می‌آورد.

همچنین اقدامات نوسازانه اجتماعی و اقتصادی که دولت قصد داشت با ایجاد یک سازمان اداری گسترده، رشد و گسترش شهرنشینی و به حاشیه راندن حیات ایلی و عشیره‌ای به آن دست یابد، با نظام اجتماعی و اقتصادی ایلات و عشایر در تعارض قرار می‌گرفت. از نظر دولت، به تحلیل بردن نظام ایلپاتی اولین و نمادی‌ترین اقدام برای تفکیک ایران قدیم از ایران نوین بود که در دستور کار دولت جدید قرار گرفت.

باز داشتن ایلات از کوچ‌روی و اسکان در قلاع و حاشیه روستاها و شهرها به اسم شهرنشینی، تغییر شیوه تولید از دامداری به کشاورزی، به شدت ساختار جامعه ایلی و عشیره‌ای لرستان را مورد هدف قرار داد. و، به وضوح، مشخص شد که دولت جدید (پهلوی اول) بنیاد معیشت ایلپاتی را برخواهد انداخت؛ طوری که رضا شاه در *سفرنامه مازندران* این امر را تصریح می‌کند.

ایران، به یکی از مشکل‌آفرین‌ترین ایالت‌های ایران تبدیل کرده بود. به این سبب، دولت مرکزی در اجرای سیاست‌های خود در لرستان متحمل بیشترین خونریزی و کشتار شد. در این مقاله تلاش شده که تاثیر سیاست‌های رضا شاه بر ایالات و عشایر لر بررسی شود. و آسیب‌های آن در زندگی عشایر لر بازگو شود.

تلاش قوای دولتی در سرکوب قبایل لر

سرزمین لرستان از دیرباز محل سکونت ایالات متعدد بوده‌است. نظام قبیله‌ای در این منطقه سابقه‌ای کهن دارد. بدون تردید، عدم امنیت و شرایط زندگی گذشته سبب گسترش و ادامه نظام قبیله‌ای در لرستان شده بود. بر اساس گزارشی مربوط به سال ۱۳۲۸ هجری ایالات لر بالاترین درصد جمعیتی عشایر ایران، یعنی حدود ۵۴ درصد، را تشکیل می‌دادند (افشاری سیستمی، ۱۳۶۴: ۱۸۳). در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان، امنیت و ثبات سیاسی در منطقه لرستان بسیار متزلزل و ناستوار بود. این نواحی همواره دستخوش قتل و غارت و ناامنی و شورش و اغتشاش بود و والیان آن نیز از ید اقتدار مرکز خارج بودند. لرستان عمدتاً در تاثیر از سه عامل عمده، از اوائل قاجار تا ظهور رضاخان، به صورت یکی از خودسرتترین و ناآرام‌ترین و بی‌ثبات‌ترین ایالات و ولایات ایران درآمده بود، این عوامل عبارت بودند از: ۱. عملکرد نادرست حاکمان قاجار در برخورد با ایالات و عشایر لر و تحدید قلمرو والیان لر و خارج کردن لرستان از زیر نظارت نیم بند این حاکمان محلی، که عامل

بنابراین، ریشه‌کن کردن قدرت عشایری جزئی از برنامه تمرکز قدرت در دست دولت نوین مرکزی در اوایل حکومت پهلوی بود. با در نظر گرفتن این مقدمه باید دید که تضاد میان نیروهای سنتی جامعه عشایری لرستان و گرایش و تمایلات دولت برای نوسازی سیاسی - اجتماعی چگونه بروز کرد؟ دولت مرکزی چگونه توانست سیاست‌های توسعه خود را با در نظر گرفتن وضعیت و خواسته‌های عشایر لرستان تطبیق دهد و آیا در این امر موفق شد؟

بررسی تاریخی از سرنوشت ایالات لر به خوبی نشان می‌دهد که این اقوام یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی‌الصل و ساکن در فلات ایران بوده‌اند. سکونت در مناطق صعب‌العبور، ایجاد پیوندهای سنتی و سببی در میان عشایر لر، موقعیت ویژه و مناسب جغرافیایی، گویش و زبان و فرهنگ مشترک و پیوسته، عدم اختلاط با سایر گروه‌های قومی نوعی انسجام همراه با استقلال برای لرها ایجاد کرده بود. رفتار حکومت‌های مرکزی در استفاده از شیوه‌های نامناسب در به انقیاد کشیدن ایالات لر و عدم توجه به اجرا و اعمال برنامه‌های عمرانی در لرستان سبب شده بود که ایالات لر برای شانه خالی کردن از زیر یوغ حکومت‌های مرکزی، که جز کسب منافع مرکزی خود اهداف دیگری را در منطقه دنبال نمی‌کردند، همواره در ستیز و کشمکش باشند تا امنیت و سرنوشت داخلی قلمرو خود و حتی دفاع از حدود و ثغور خارجی خود را به دست گیرند و همواره به استقلال درونی خود قانع باشند. این مسائل ایالت لرستان را هم‌زمان با قدرت گرفتن رضا شاه در

توجه به زمینه‌های بروز این وضعیت، کوشید تا عشایر را سرکوب کند. حذف و سرکوبی اقوام و گروه‌های ایل‌ی و عشیره‌ای به خصوص خاندان‌های متنفذ، همه در حوزه سیاست‌های کلی اقتدارگرایی و ماهیت قدرت نوین و متمرکز رضا شاه قابل تفسیر است. وی به عشایر به چشم دشمن، عامل اغتشاش و بی‌نظمی می‌نگریست و چادرنشینی و بیابان‌گردی را نشانه عقب ماندگی می‌دانست؛ لذا برای تسلط بر عشایر و از بین بردن روسای آنان بسیار کوشید. (غنی، ۱۳۵۶: ۵۴).

رضاشاه در یادداشت‌های خود تاکید می‌کند: «تصمیم نهایی گرفته بودم که کاخ و بنیان ملوک‌الطوایفی را از بیخ براندازیم و رؤسای مناطق عشایر را سرکوب نمایم و برای همیشه سر جای خود بنشانیم.» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۵۴)

افزون بر این، آنچه که اهمیت حل مسئله لرستان را دو چندان کرده بود و حکومت مرکزی اولویتی ویژه برای آن در نظر گرفته بود، رابطه جغرافیایی لرستان با خوزستان بود. اهمیت سیاسی و اقتصادی جلگه خوزستان برای دولت مرکزی همواره سبب توجه دولتمردان به امنیت لرستان بوده است. از این رو، بخشی از برنامه اردو کشی به لرستان برای تحقق هدف یادشده بود.

ماموریت امیر احمدی در اردو کشی به لرستان

نخستین درگیری حکومت پهلوی با طوایف لر لرستان از سال ۱۳۰۱ آغاز شد. به این منظور، رضا شاه میر پنچ، احمد آقاخان امیر احمدی را با اعطای درجه امیر لشگری عازم لرستان کرد (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

افزایش تنش در منطقه لرستان علیه دولت و در میان خود ایلات و عشایر لر بود؛ ۲. ورود و نفوذ استعمارگران و تسلیح و تجهیز ایلات و عشایر لر و فروش اسلحه به آنان.^۱ (ادموند، ۱۳۶۲: ۹۸-۹۹).

نفوذ در میان برخی خاندان‌ها و امراء و روسای ایلات و عشایر برای اعمال نیات استعماری خویش، به خصوص از سوی انگلستان با فرستادن سیاحان، مستشاران نظامی و سیاسی خود به این مناطق و ارتباط با برخی نخبگان محلی لر در ایجاد ناامنی و اغتشاش و عدم ثبات سیاسی نقش بسیاری داشت. این مسئله از عوامل موثر در واکنش‌های بعدی الوار در خلع سلاح شد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۳). وقوع انقلاب مشروطیت و عدم توانایی استقرار نظام پارلمانی سبب شد که بسیاری از شاهزادگان مستبد و خودخواه قاجار، که از دوران قبل نفوذ و اقتداری در این منطقه به هم زده بودند، با سوءاستفاده از این ارتباط، لرها را به جنگ‌های ضد مشروطه مسلح کنند. چنانچه شاهزاده سالارالدوله حتی طرح لرستان مستقل را مطرح ساخته^۲ بود (گروته، ۱۳۶۹: ۶۷). این مسئله عامل دیگری در ایجاد شورش و عصیان در میان طوایف و ایلات لر بود.

رضاخان چون قدرت را به دست گرفت، بدون

۱. دولت بریتانیا همواره می‌کوشید برای حفظ منابع وسیع نفتی جنوب که ثروت سرشاری عاید آنان می‌کرد، دست به استحکام و بسط نفوذ خود در میان عشایر عرب و لر در منطقه زند و حکومت‌های محلی و عشایر آنجا را تحت کنترل و نفوذ خود درآورد و سال‌ها از تجهیز آنها در جهت حفظ منافع خود بهره برد. پیمان اتحاد عشایر لر پشتکوهی با شیخ خزعل بی‌تاثیر از سیاست‌های دولت بریتانیا نبود.

۲. پیش‌بینی‌های سالارالدوله در طرح ایجاد لرستان مستقل کاملاً نیچه عکس داد و حتی نزدیک‌ترین اقوامش، یعنی غلامرضا خان والی پشتکوه و دادود خان ریس ایل کلهر، که هر دو پدر زنان او بودند، از همکاری با او دریغ ورزیدند. (نک: گروته، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۸)

هنگام به دار آویختن پدرانشان، برای تماشا به پای دار بردند تا ناظر مرگ پدران خود باشند. انتخاب دار زدن، به جای تیرباران، برای تحقیر روسای دستگیر شده بود. پس از کشتن روسا، اموال آنان را نیز مصادره و افراد خانواده‌هایشان را اسیر و آواره و تبعید گردیدند. (حجتی، ۱۳۷۷: ۶۲)

با این همه اندکی بعد لرهای بیرانوند موفق شدند با کمک برخی طایفه‌های دیگر، خرم‌آباد را به محاصره درآوردند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۰۳) اما از نو شکست خوردند. (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۱۸-۲۲۵)

در خصوص قیام فراگیر ایلات و عشایر لرستان در سال ۱۳۰۳ دلایل و عوامل فراوانی در منابع و اسناد ذکر شده است. مورتسن (۱۳۷۳: ۸۵) در این باره نوشته است: «برخی خوانین را اسیر و در این شهر (خرم‌آباد) اعدام کردند (۱۳۰۲) در پاسخ به این اعدام‌ها تعدادی از روسای طوایف که قبلاً به ارتش تسلیم شده بودند عصیان کرده و با روسای طوایف دیگر بیعت کردند. نیروهای متحد عشایر به ارتش حمله بردند و خرم‌آباد را بیش از پنج هفته به محاصره گرفتند...»

در تفصیل انگیزه‌های سیاسی شورش‌ها و عصیان عشایر لر، مهم‌ترین علت را خودسری‌ها و ستمگری‌های مجریان سیاست عشایری، به خصوص نظامی‌ها، باید دانست. واکنش قهرآمیز ایلات لر به سیاست‌های قوای دولتی، بازتابی از سوء عملکرد ماموران دولتی بود؛ به این معنی که عدم انعطاف و قساوت‌های امیر احمدی زمینه عصیان مجدد ایلات را فراهم آورد. فرماندهان

امیر احمدی پس از سرکوب تمامی قیام‌ها در این منطقه و ضمن اعدام تعدادی از سران طوایف و روسای قبائل و نیز تبعید بسیاری از آنان، به درجه نخستین سپهبد ایران نائل شد (امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۱۳). جنگ‌های لرستان یکی از خونبارترین و پرتلفات‌ترین جنگ‌ها میان دولت مرکزی و ایلات عشایر بود (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۴). سهمگین‌ترین رویارویی قوای دولتی با ایلات لر، از آن ایل بیرانوند بود (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۱۲۲). قوای مرکزی، پس از یک نبرد شدید، ایل بیرانوند را در آذر ماه ۱۳۰۱ شکست دادند. پس از آن، پایگاه نظامی متعددی در منطقه ایجاد کردند و خرم‌آباد به تصرف قوای دولتی در آمد (خواجه نوری، ۱۳۵۷: ۳۶-۳۷).

نکته مهم این است که بدون سلطه بر لرستان، خطه خوزستان نیز از دست رفته تلقی می‌شد. به همین دلیل نیز هدف اولیه دولت، کشیدن راهی بود که مرکز را به خوزستان متصل سازد. به هر وسیله‌ای بود امیر احمدی توانست تا دی ماه سال ۱۳۰۲ قوای بیرانوند را شکست دهد و روسای آنها را به اتهام واهی تهیه سلاح برای برپایی قیام در لرستان دستگیر کند. امیر احمدی با افتخار در این مورد می‌نویسد: «بالاخره ما فاتح شدیم و صد و پنجاه نفر از بیرانوندها کشته و زخمی شدند و هشتصد نفر (زن و بچه) نیز زنده دستگیر گردیدند.» (امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۲۰).

اسیران به صورت برده زندانی شدند و سران و روسای ایلات، یکی پس از دیگری، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

با یک رفتار غیر انسانی، فرزندان روسای ایل را

رضاشاه در لرستان، سپهبد امیر احمدی و سرلشکر خزاعی و سرتیپ شاهبختی، در سرکوب عشایر لرستان هرکدام، از حربه‌های متفاوتی استفاده کردند. یکی از این حربه‌ها، سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم لرستان بود. از جمله سر لشکر خزاعی «با مهر امضای پشت قرآن قسم یاد نمود که هرگز قصد دستگیری و آسیب رساندن به روسای عشایر لرستان را نداشته است، سرانجام با استفاده از ترفندهایی چون غافلگیری، تامین نامه، امضا کردن قرآن و استفاده از اعتبار سران نیروی سوم و ستون پنجم موفق گردید کلیه سران اصلی لرستان را به دام انداخته و طی یک محاکمه صوری در دادگاه نظامی کلیه اشخاص را با زدن اتهام خیانت به کشور و ارتش به اعدام محکوم کند. حکم اعدام سپیده دم روز ۲۸ شهریور ۱۳۰۴ در شهر بروجرد اجرا و اجساد گروه سیزده نفری به مدت چند شبانه روز برای تماشای اهالی همچنان آویخته بر دار باقی ماند...» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۴۶)

قوای نظامی رضاشاه پس از سرکوب شورش لرستان، به فرمان رضاشاه، اقدام به اجرای برنامه‌های همسو با اهداف حکومت در منطقه سنتی کوچ‌نشینی کردند. اسکان اجباری عشایر لر، ترویج زندگی شهرنشینی در میان آنان، گسترش آموزش و تعلیم به شیوه جدید در میان فرزندان عشایر و مطابق با اهداف حکومت و خلع سلاح کردن طوایف عشایر لرستان، مهم‌ترین اقدامات دولت رضاشاه در لرستان بود. این اقدامات در ظاهر برای تثبیت هر چه بیشتر قدرت دولت مرکزی و تضعیف اقتدار رهبران عشایر پی‌گیری می‌شد؛ اما پیامد آن بحران‌های بزرگی را در ساختار اقتصادی و فرهنگی جامعه لرستان و، به تبع آن، در کل کشور به جا نهاد.

اسکان عشایر

پیش از آنکه در مجلس شورای ملی، در سال ۱۳۱۰، لایحه‌ای برای اسکان ایلات کوچ‌نشین فارس، بلوچستان، کردستان، خوزستان، لرستان و آذربایجان و دیگر بخش‌های ایران به تصویب رسد، اقداماتی برای به اصطلاح اسکان ایلات از سوی نظامیان خودسری چون امیراحمدی در لرستان تحقق یافت. به واقع، رژیم رضاشاه برای اجرای برنامه اسکان عشایر و رهایی از خطری که ایلات برای حکومت وی به وجود می‌آوردند، ابتدا، محتاج به استقرار قوای نظامی و انتظامی خود در مناطق عشایری بود (کیاوند، ۱۳۷۴: ۱۱۳) تا به دنبال آن بتواند جنبه‌های دیگر برنامه از بین بردن قدرت‌های محلی را پیش برد. به دنبال این اهداف بود که سرلشکر امیراحمدی روانه لرستان

اعدام سران لرستان، یکی از اهداف راهبردی حاکمیت مرکزی پس از وقوع کودتای ۱۲۹۹ شمسی برای ایجاد بستر لازم در خصوص از میان بردن هر عنصر مخل در مسیر اجرای برنامه‌های حکومت در منطقه لرستان بود. با کشتار دسته‌جمعی طوایف و زندانی کردن برخی از سران آنها و تبعید خوانین لر به نقاط دور دست، نبردهای خونین منطقه لرستان به پایان رسید. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۱۳). شکست قطعی که از نظر نظامی بر ایلات وارد آمد، در واقع، به نوعی فروپاشی نظام ایلی محسوب می‌شد.

غرب و جنوب غرب - شامل کوه‌دشت، طره‌ان، بالاگریوه و کبیرکوه تا صیمره - نارضایتی علیه حکومت مرکزی بالا گرفت. در نتیجه، قیام بزرگی به سال ۱۳۰۶ با عنوان قیام طره‌ان به وقوع پیوست (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۴۶). بر اثر این شورش، طرح اسکان اجباری عشایر لرستان مدتی به تعویق افتاد؛ تا اینکه در سال ۱۳۰۷، برای بار سوم، امیر احمدی جهت اعاده به ظاهر نظم و امنیت روانه لرستان شد تا به فرمان رضا خان «به این رسوایی خاتمه» دهد. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: الف: ۳۱۷). سیاست اسکان عشایر برای لرها امری بسیار ناگوار بود؛ زیرا از یک سوی می‌بایست از تمام فعالیت‌های تولیدی خویش که معیشت ایلی و عشیره‌ای و مبتنی بر مرتع و دام بود دست بکشند و، از سوی دیگر، به تولید و فعالیت در حوزه‌ای روی آورند که چندان مورد علاقه آنان نبود و امکانات و منابع آن نیز به طور مناسب فراهم نیامده بود. از این رو، با مقاومت شدید به مقابله برخاستند. طوایف و ایلاتی که به وسیله نیروی نظامی و تحت فشار آنها مجبور به اسکان در یک محل می‌شدند، با مشکلات بسیاری روبرو بودند که هیچ‌انگیزه و علاقه‌ای برای ادامه آن به آنها نمی‌داد.

مرحله دوم طرح تخته قاپو کردن عشایر لرستان با ورود امیراحمدی از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ طول کشید. در اولین قدم، حکومت پهلوی تمام گذرگاه‌های مهم کوهستانی محل عبور عشایر را مسدود کرد. این اقدام با ایجاد قلاع و استحکامات نظامی یا کشیدن موانع مصنوعی، همانند ساخت دیوار، و استفاده از وسایل دیگر، چون سیم‌های

شد. عنوان تخته قاپو کردن ایلات، فی‌نفسه، از خشونت خبر می‌داد. امیراحمدی (۱۳۷۳ الف: ۳۳۲-۳۳۳) در خاطرات خود می‌گوید که رضاشاه در آغاز به چیزی جز سرکوب عشایر نمی‌اندیشیده‌است؛ اما وی او را به ضرورت اسکان عشایر، واقف ساخته بوده است. رضاشاه سعی داشت تا با طرح و اجرای این سیاست‌ها، جامعه عشایری را با جوامع شهری و روستایی در جهت مدرنیزه کردن و ساختن ایرانی نوین - آن‌گونه که خود می‌اندیشید - همگام و همراه کند و بیشتر دولتمردان که برای اجرای این سیاست به مناطق مختلف عشایر اعزام می‌شدند هدف خود را متمدن ساختن جوامع عشایری می‌دانستند. حکومت مرکزی کسانی مثل فیروز میرزا نصرت‌الدوله، حسن رئیس حاکم لرستان و بروجرد، محمود فاتح و یکی دو نفر مهندسین روسی را برای بررسی طرح‌ها و پیشنهادها در زمینه فراهم آوردن شرایط مناسب برای اسکان عشایر به لرستان اعزام کرد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۴). در طرح پیشنهادی به کوچ‌نشینان برخی نکات تشویقی مانند عفو مالیاتی و مساعدت‌های مالی پیش‌بینی شده بود. همچنین، تاکید شده بود که بقیه سلاح‌های عشایر باید گرفته شود. (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳)

به دنبال این پیشنهاد، تعدادی از عشایر لرستان، از جمله طایفه رشنو، دست از زندگی کوچ‌نشینی برداشته و زندگی یکجانشینی بر پایه اقتصاد کشاورزی را اختیار کردند. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)؛ اما بر اثر فشار بیش از حد مامورین نظامی و مالیاتی بر اهالی لرستان، به‌ویژه مناطق

دیگر برای اسکان ایلات صورت گرفت. (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۲۱۰) عمده این ساخت وسازها به صورت قلاع رعیتی و کشاورزی بود. امیراحمدی مجری اصلی ساخت این قلاع بود. پس از ساخت و سازها، نوبت کوچاندن اجباری ایلات و طوائف به این قلاع بود. (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۱۲). دیگر ایلات و طوائف نیز طی فرامین نظامی مشابهی با زور سر نیزه به حاشیه جاده نظامی کوچانیده شده و تخته قاپو شدند. (بیات، ۱۳۷۳: ۲۲۲)

بسیاری از ایلات و طوائف در نقاط مورد نظر فرماندهان نظامی ارتش تخته قاپو شدند. به‌رغم این، برخی از ایلات با مقاومت سرسختانه و شورش‌های مکرر حاضر به یکجانشینی نشدند. امیراحمدی که منویات رضاشاه را در اسکان اجباری عشایر در منطقه لرستان به اجرا گذشت، در سال ۱۳۰۸ در اعلامیه‌ای، عشایری را که فرامین حکومت را اجرا نکرده بودند، تهدید کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۵). به نوشته پیترو آوری (آوری، ۱۳۶۸: ۶۲/۲) «داستانهای هولناکی درباره افسرانی نقل می‌شود که خود را با بریدن سر لرها و کردها سرگرم می‌کردند».

به این ترتیب، با این پیش‌زمینه، عملیات اسکان لرها آغاز می‌شود و حاج عزالممالک اردلان نیز به لرستان اعزام می‌شود تا امور مربوط به اسکان را با کمک امیراحمدی به مقصود برسانند. هنگامی که رضاشاه از گزارش‌های اردلان باخبر می‌شود که دلیل بی‌اعتمادی لرها به دولت جابه‌جایی‌های بی‌مورد است، دستور می‌دهد که زمین‌های آنها را به نام خودشان تثبیت کنند و این کار را به توصیه

خاردار و غیره، به اجرا درآمد. این قسمت از طرح -که اولین اقدام از مرحله دوم طرح بود- در تنگه زاهد شیر حوالی خرم‌آباد، که محل عبور بیشتر عشایر کوچ‌رو لرستان به طرف ییلاق و قشلاق بود، صورت گرفت. (جلایر، ۱۳۷۶: ۶۰)

اقدام بعدی امیراحمدی در اسکان اجباری عشایر عبارت بود از تغییر در ساختار قدرت اجتماعی ایلات و طوائف در قالب اعلام حکومت نظامی در مناطق ییلاق و قشلاق عشایر و تکمیل طرح انتصاب حکام نظامی در کلیه ایلات، طوائف و تیره‌ها، تضعیف و کاهش قدرت و به حاشیه راندن هرچه بیشتر سران ایلات و طوائف به نفع حاکمیت مرکزی و ارتش در منطقه لرستان بود. (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند ۳)

مجریان سیاست رضا شاه، روش‌های متعددی در اسکان اجباری عشایر به کار بردند؛ از سوزاندن چادرهای سیاه ایلات و عشایر گرفته تا اجبار به استقرار در بناهای جدید. به این منظور قلعه‌هایی در کنار جاده نظامی ساخته شد. سپس ایلات لر را ملزم به کوچ اجباری در این بناها نمودند. (امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۰۹)

سیاست اسکان لرها با نظارت و دخالت شدید نظامیان همراه بود. در اولین مرحله تشویق به اسکان اجباری که در سال ۱۳۰۶ آغاز شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۵۷۷) نیروهای نظامی در طول جاده سراسری استقرار یافتند تا زمینه کوچاندن ایلات به حاشیه جاده آماده شود. (ناهید، ۱۳۰۷: ۷)

علاوه بر استقرار ایلات در کنار جاده‌ها، ساخت‌وسازهایی در شهر خرم‌آباد و برخی مناطق

عشایر از قلاع ساخته شده توسط نظامیان، سبب فرسودگی و از بین رفتن این بناها شد. به دلیل جبر قوای نظامی در اسکان عشایر در منازل گلی، ایلات از اسکان در آن خودداری کردند. (مورتسن، ۱۳۷۳: ۵۴۲) با ادامه این وضعیت دولت در صدد اقدامات دیگری از جمله جمع‌آوری و سوزاندن همه سیاه چادرهای عشایر بر آمد. اقدام به قدغن کردن استفاده از سیاه چادر توسط عشایر، در کنار دستور اکید در جلوگیری از هر گونه تحرک مکانی ایلات و طوائف لرستان به اجرا گذارده شد. اما این سیاست خشن نیز نتایج کامل و مطلوب مجریان طرح را به همراه نداشت. (مورتسن، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

از دیگر اقداماتی که در ادامه فرایند اسکان اجباری عشایر توسط حکومت پهلوی صورت گرفت، کوچاندن ایلات و طوائف لرستان به مناطق دور دست و یا، به عبارت بهتر، تبعید اجباری بود. انتقال اجباری ایلات لر به مناطق دور از دسترس دولت، اعمال کنترل و نظارت را برای دولت تامین و تضمین می‌کرد و اطاعت قطعی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بر اساس گزارش مندرج در *حبل‌المتین* (۱۳۰۸: ۲۱) در سال ۱۳۰۸، «یک صد و ده خانوار از الوار را به نواحی اطراف قزوین کوچانیده و در آنجا مسکن داده اند.» در حقیقت، هدف از انتقال اجباری ایلات نه

اردلان انجام می‌دهند. کمیسیونی مأمور می‌شود تا حدود زمین‌ها را معلوم کند (اردلان، ۱۳۷۲: ۲۵۵). با موافقت شاه و ابلاغ به تیمورتاش، وزیر دربار، کمیسیون فوق با حضور مأمور انتظامات لرستان، امیراحمدی، و نماینده وزارت دادگستری، شهیدی، و یک نماینده از وزارت کشور، حشمت اله صنیعی، با حاکم لرستان، امان الله اردلان، تشکیل می‌شود. در این کمیسیون مقرر شد که زمین مرتع به الوار داده شود. (همان: ۲۵۶). هزینه‌هایی برای ساخت خانه‌ها و شهرک‌هایی برای اسکان یافتگان و نیز بودجه‌هایی برای این امر از محل درآمدهای دولت اختصاص یافت. سرانجام پس از فراز و نشیب‌های طولانی، اعتباراتی در مجلس شورای ملی برای عمران و آبادانی لرستان اختصاص داده شد (*حبل‌المتین*، ۱۳۰۸: ۲۶). در حدود سال ۱۳۰۹ به بعد نیز دستور داده شد در بودجه سالیانه دولت یک رقم مخصوص به اعتبار اسکان ایلات برای خانه‌سازی و بنای روستاهای جدید منظور شود و در نقاط عشایری نظیر فارس، کرمانشاهان، لرستان خانه‌هایی در مراکز حاصلخیز ساخته و پرداخته گردد تا رفته رفته عشایر از زندگی کوچ‌نشینی به مسکن جدید خود بروند. (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۳۰: ۲۵). اما لرهای تخته قاپو شده حاضر به سکونت در ساختمان‌های احدائی نبودند. به گزارش اردلان (اردلان: ۱۳۷۲: ۲۵۷) «لرها همیشه مایل بودند که با احشام خود به ییلاق و قشلاق بروند...»^۱ تداوم عدم استقبال

۱. شیوه معیشت عشایری برای لرها از ملزومات ناگزیر طبیعی در لرستان بود و چنان بر نهاد آنان تاثیر گذارده که تا به امروز همچنان در بسیاری از مناطق آن لایتغیر باقی مانده است. این خصوصیت و ویژگی فصلی، انسان گله‌دار و حشم‌دار کوهستان‌های زاگراس را همواره به نوعی تحرک و جابجایی در

پی یافتن مرتع و چراگاه وا می‌داشت. این حرکت و کوچ عمودی مابین مناطق سردسیر و گرمسیر، گاهی دشت و گاهی کوهستان، منبع تغذیه دام‌ها و حیوانات آنها را فراهم می‌ساخته، کلیه ایلات و عشایر لر به ندرت در مناطق روستایی و یا شهری سکونت می‌کردند. و دائما در تحرک و کوچ بودند، به طوری که زمان اقتدار حسینقلی خان و غلامرضا خان والیان پشتکوه حتی یک خانه گلی وجود نداشت. (بهرامی، ۱۳۷۴: ۱۸۸)

۶۰ دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

شهرنشین کردن آنها، بلکه تنبیه ایلات بود. کار تبعید ایلات لر به مناطق دیگر همچون مزینان و ورامین، استمرار یافت. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۵۱)

زمان انتقال و تبعید طوایف لر در فصل سرما به اماکن دور دست، لطمه زیادی به این طوایف زد. عشایر تبعید شده به دلیل ظلم و جور فرماندهان نظامی مسئول اسکورت تبعیدیان از یک سو و، از سوی دیگر، عدم در نظر گرفتن طرحی جهت حفاظت از اغنام و احشام طوایف و ایلات تبعید شده، زیان‌های مالی و اقتصادی فراوانی را متحمل شدند. تصویر دلخراشی که رزم آرا. (۱۳۸۲: ۷۷) در خاطرات خود از نحوه انتقال اجباری عشایر لر در زمستان ارائه می‌دهد، بیشتر به تصویر انتقال اسرای جنگی به وسیله نظامیان دشمن همانند است تا ادعای جراید دولتی مبنی بر اینکه ایلات را برای شهرنشین کردن و استقرار در خانه‌ها و اراضی کشاورزی به محل‌های جدید انتقال می‌داده‌اند.

عشایر تبعید شده به نقاط دور دست نتوانستند به گله‌داری و حشم‌داری بپردازند و شیرازه زندگی اقتصادی آنان فروپاشید. حسین مکی (۱۳۶۲، ۶ / ۶) از سرنوشت ایلات لر در ورامین با عبارت «گدایی و بدبختی» و به عنوان طعنی بر سیاست ناکام پهلوی در اسکان ایلات و عشایر یاد می‌کند.

فقر اقتصادی عاجل‌ترین پیامد اسکان عشایر برای آنان بود. همچنین، نه تنها به اقتصاد دامداری کشور لطمه وارد آمد، بلکه بسیاری از مراتع و جنگل‌ها به بهای تبدیل به زمین‌های کشاورزی از بین رفت. درختان زیادی نیز، بابت فقر اقتصادی عشایر

اسکان داده شده، توسط آنان قطع شد و به صورت ذغال فروخته شد. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۳۴۳)

خلع سلاح عشایر

واقع شدن منطقه لرستان در حاشیه مرزی و نیز لزوم دفاع از مملکت خویش در مقابل حمله و هجوم نیروهای خارجی و خودبسندگی نظامی رهبران ایلات و عشایر از عوامل موثر در تدارک و تجهیز لرها بود. به علاوه، نزاع‌های قبیله‌ای سبب می‌شد که هر قبیله در این ناحیه خود را مسلح کند؛ زیرا مجبور بودند برای حفظ امنیت قبیله و عشیره خود در مقابل و عشایر دیگر لر، بر توان و قدرت نظامی خود بیفزایند. عشایر پشتکوهی تحت امر والیان لر کاملاً مسلح بودند. لرد کرزن در مورد حسینقلی خان ابوقداره گزارش می‌دهد که فقط والی ۱۲ هزار سوار مسلح و آماده می‌تواند تجهیز نماید. هوگو گروته که در زمان اغتشاش‌ها و خودسری شاهزاده سالارالدوله از لرستان دیدن کرده، گزارش می‌دهد که آخرین والی لر پشتکوه برای کمک به شاهزاده سالارالدوله که وعده طرح لرستان مستقل را مطرح کرده بود، هزار سوار مسلح به تفنگ‌های مارتینی^۱ و ۱۵۰۰ تفنگچی پیاده برای سرکوبی مشروطه‌خواهان اعزام کرد که این رقم تنها یک سوم ارتش و نیروهای مسلح تحت امر والی بودند. (گروته ۱۳۶۹: ۶۷-۶۸). اتکا به توان نظامی در نظر رهبران و سران ایلات و عشایر لر چنان اهمیت داشت که والی بزرگ پشتکوه در جواب گروته - سیاح آلمانی - که از سرزمین تحت امرش تعریف

۱. تفنگ مارتینی ساخت انگلستان بود.

لر، اجرای این امر، به طور کامل، تحقق نیافت و تنها با تخته قابو کردن کامل عشایر، اعمال خلع سلاح در سال ۱۳۱۲ تحقق یافت. (بیات، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴)

از نظر جغرافیایی، آغاز طرح خلع سلاح عشایر لرستان، از صفحات شمالی منطقه، یعنی از همان مبادی ورودی قوای نظامی و به‌خصوص در قسمت‌های بروجرد تا خرم‌آباد و بخش‌های سلسله و دلفان صورت گرفت. مرحله اول خلع سلاح قبل از بروز خشونت‌های ارتش در لرستان صورت گرفت. در آغاز این طرح، هر چند کند، در مسیر اصلی خود حرکت می‌کرد؛ اما در ادامه با ورود مولفه‌های خشونت قوای نظامی در امر خلع سلاح، مالیات‌گیری، اسکان اجباری عشایر، اعدام سران عشایر و غیره، واکنش سران عشایر را در برابر طرح خلع سلاح برانگیخت و عشایر نیز در مقابل این اعمال قوای نظامی سعی در حفظ سلاح‌های در دست خود نمودند. (ایوانف، ۱۳۵۹: ۸۳)

در این میان، علاوه بر طوایف دیرکوند که دولت برای خلع سلاح کردن آنها ضربات سختی را متحمل شد، بیرانوندها نیز حاضر به بازگرداندن اسلحه‌های خود نبودند (رزم آرا، ۱۳۸۲: ۲۴۳). شدیدترین زدوخوردها در امر خلع سلاح بین عشایر بیرانوند و نیروهای دولتی در گرفت و در دی ماه ۱۳۰۲ امیراحمدی با حيله‌گری تمام دست به کشتار عشایر بیرانوند زد و عده بسیاری از زنان و کودکان و مردان آن را به قتل رسانید. (امیر احمدی، ۱۳۷۳: الف: ۲۲۰)

جریان خلع سلاح عشایر لر با وجود برتری

می‌کند، می‌گوید: «لر رفا و آسایش نمی‌خواهد. تنها چیزی که می‌خواهد تفنگ خوب و چراگاه است.» (همان: ۴۳). حاکمیت چنین وضعی برای قدرت نوظهور رضا شاه پذیرفتنی نبود؛ لذا خلع سلاح و ایجاد امنیت از نخستین برنامه‌هایی بود که می‌بایست در لرستان به اجرا درمی‌آمد. مسلح بودن عشایر لرستان می‌توانست تهدیدی بالقوه برای حکومت مرکزی به حساب آید، رضاشاه دریافته بود این نیروی مسلح برای ادامه حکومت وی بسیار خطرناک است، لذا تصمیم گرفت با خلع سلاح عشایر و سرکوب آنها این خطر بالقوه را از بین ببرد. اولین دستوری که از طرف رضاشاه به فرماندهان لشکر در سرکوب ایلات و عشایر لرستان داده شد خلع سلاح آنان بود. این امر سبب ضعف آنها در مقابل حکومت گردید. سیاستی که برخی آن را مفیدترین و قابل‌دفاع‌ترین رکن سیاست عشایری رضا شاه قلمداد کرده‌اند (امان‌اللهی بهاروند؛ ۱۳۶۰: ۲۴۰). اجرای این تصمیم با سرکوب مقاومت‌های ایلی و عشیره‌ای صورت گرفت و تا حدود سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۶ طول کشید.

عشایر لر به تامین امنیت داخلی ایالت از سوی دولت اعتماد نداشتند تا سلاح‌های خود را تحویل دهند. از این رو، با عدم اطلاعات باعث تشدید خشونت‌های نظامی شدند و جنگ و گریزهای بسیاری را سبب گردیدند. روند زمانی خلع سلاح عشایر لرستان در آغاز ورود امیراحمدی به لرستان در سال ۱۳۰۱ ش بود. (امیر احمدی، ۱۳۷۲: الف: ۳۲۷)؛ اما به دنبال جنگ‌های طولانی قوای نظامی با ایلات و عشایر لر و شورش‌های مکرر عشایر

نظامی ارتش و مجهز شدن به تجهیزاتی چون هواپیما تا سال ۱۳۰۸ ادامه داشت. نکته مهم این است که چون منشأ قدرت رضاشاه نیروی نظامی و ارتش بود، همیشه از این وسیله برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌گرفت و، از سوی دیگر، از اینکه عشایر و ایلات به اسلحه و تفنگ مسلح باشد او را آزار می‌داد؛ لذا به نوشته ایوانف (۱۳۵۶: ۱۴۲) «توانست با برافروختن آتش و تفرقه و نفاق و به زور فریب و سرنیزه، عشایر را مرعوب ساخته، آنان را خلع سلاح کند.»

اسناد به جای مانده از مراحل اجرای طرح خلع سلاح در لرستان نشان می‌دهد که این طرح به سبب بی برنامه بودن در طراحی و اجرا، نه تنها سبب امنیت مورد نظر حاکمیت مرکزی و فرماندهان نظامی در لرستان نشد، بلکه خود منشا بسیاری از نا امنی‌ها، چون سرقت اموال و احشام اهالی گردید. از بین رفتن محصولات زراعی اهالی توسط حیوانات وحشی از دیگر آسیب‌های خلع سلاح بود (امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۶۸-۲۶۷). اقدامات عمرانی و راهسازی، ساخت قلاع و ادارات متعدد و نیز اقدامات فرهنگی قابل توجهی از سوی دولت رضا شاه در لرستان صورت گرفت. نوسازی فرهنگی و تغییر فرهنگ و سنت‌های محلی لرستان از دیگر اقداماتی بود که دولت پهلوی در لرستان اجراء کرد. بردن ابزارهای جدید حکومتی به میان عشایر و بسط و توسعه نفوذ ادارات وابسته به مرکز، برقراری سلطه ادارات متمرکز سیاسی، اقتصادی و ادای نظیر مالیه، اداره طرق و فواید عامه، تاسیس گمرکات در حدود مرزی، تاسیس مراکز نظامی و تأسیس

مراکز جدید فرهنگی در آنجا مانند اداره معارف همه زیربنای تغییر فرهنگی در لرستان شدند. (امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۳۱۴-۳۱۵). بردن مظاهر جدید تمدنی مانند روزنامه، سینما و تئاتر به میان عشایر لر و وادار ساختن فرزندان عشایر و بزرگان لر به تحصیل و اعزام برخی از آنان به تهران برای ادامه تحصیل همه حکایت از یک تغییر اساسی در ساختار زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در لرستان داشت که، به دلیل ضعف اصولی شاخصه‌های این اصلاحات و نداشتن بنیان صحیح مدیریتی، با مشکل مواجه شد و شکاف عمیق اقتصادی، فرهنگی در این منطقه ایجاد کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

به دنبال کودتای ۱۲۹۹ شمسی رضا خان اقدامات چند جانبه‌ای را برای تمرکز قدرت در جامعه ایران انجام داد. در این میان، جامعه عشایر به دلیل نوع معیشت و خاستگاه اجتماعی و سیاسی، در جهت تغییرات بنیادین مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفت. ایلات و عشایر لر به سبب اختلافات درونی و شورش و آشوب‌هایی که در منطقه لرستان ایجاد کرده بودند، از نخستین گروه عشایری واقع شدند که حکومت مرکزی جهت سرکوب آنان و اجرای اقدامات متجددانه، قوای نظامی به آن منطقه اعزام کرد. پس از رویارویی‌های اولیه قوای نظامی با عشایر لر و سرکوب نسبی ایلات لر، حکومت پهلوی از سال ۱۳۰۲ لزوم انجام اقدامات و اصلاحات مورد نظر خود را به شکل عمیق و همه جانبه در منطقه به اجرا گذاشت؛ لکن با توجه به سیاست‌های خشن

اقدامات این‌چنین، زمینه تضعیف ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایلی را فراهم آورد.

منابع

- آوری، پیتر. (۱۳۸۲). *تاریخ معاصر ایران*. ج ۲. ترجمه محمد رفیع مهرآبادی. تهران: عطایی.
- افشاری سیستانی، ایرج (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلهها، چادر نشینان و طوایف عشایری در ایران*. تهران: مؤسسه آموزشی انتشاراتی نسل دانش.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اردلان، امان‌الله‌خان (۱۳۷۲). *خاطرات حاج عزالممالک اردلان زندگی در دوران شش پادشاه*. تنظیم و تحشیه باقر عاقلی. تهران: نامک.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۱). *قوم لر پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- _____ (۱۳۷۸). *کوچ‌نشینی در ایران پژوهشی درباره ایلات و عشایر*. تهران: آگاه.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳ الف). *خاطرات نخستین سپهد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری نژاد. تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۳ ب). *اسناد نخستین سپهد ایران*. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ادموند، ک. (۱۳۶۲). *یادداشت‌هایی درباره لرستان*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: بابک.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. ج ۱. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۶). *تاریخ جغرافیای اجتماعی لرستان*. ج ۱. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قوای نظامی در برخورد با شورشیان لر و سرکوب شدید آنها، برنامه‌های دولت در میان عشایر لر در ناموفق‌ترین وضعیت خاتمه پذیرفت. اگر چه قوای دولتی در خصوص تعلیم و تربیت، وضعیت فرهنگ ایلات لر بسیار کوشیدند، اما روش برخورد با عشایر به حدی خشن بود که نه تنها به درگیری شدید بین حکومت و عشایر منجر شد، که سطح درگیری و تنش را در کل منطقه لرستان توسعه داد. اعمال سیاست‌های شتاب‌زده و بدون مقدمه خلع سلاح، تخته قاپو و اعدام سران و روسای قبائل و تبعید برخی از آنان به نقاط دور دست برخشم و کینه عشایر لر افزود. سیاست تخته قاپو کردن نه تنها بر مبنای اصولی نبود، بلکه با تلاش قوای خشن نظامی و با توسل به اعدام و قتل و غارت عشایر به اجرا در آمد. نقص در اجرا و ضعف برنامه‌ها، کمبود اعتبارات، برخوردهای خشن، ایجاد تغییرات اجباری در نظام‌های سنتی، رقابت‌های امرای نظامی و چشم‌وهمچشمی آنان در کشتار و قتل‌عام و خونریزی عشایر لر و سرکوب و اعدام بسیاری از سران لر و ریشه‌داری سنت‌ها و شیوه معیشتی ایلی و عشیره‌ای همه عواملی بودند که سبب عدم کارایی صحیح این اقدامات وسیع و نا کارآمدی آنها در عرصه حیات سنتی و ایلی عشیره‌ای لرستان شد.

با کوچاندن و اسکان اجباری ایلات لر به حاشیه جاده‌ها و واداشتن آنها به کشاورزی و زراعت، به اقتصاد ایلی و دامداری و فرآورده‌های دامی، که یکی از ارکان تولید ملی و حتی صادرات کشور بود، لطمه شدیدی وارد آمد. مراتع و جنگل‌ها به بهای تبدیل به زمین‌های کشاورزی و

- ایوانف، س.م. (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیز آبی و حسن قائم پناه. تهران: انتشارات اسلوج.
- بیات، کاوه (۱۳۷۳). عملیات لرستان (اسناد سر تیپ محمد شاهبختی ۱۳۰۳-۱۳۰۶ ش). تهران: انتشارات شیرازه.
- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی (۱۳۷۹). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه). ج ۲. تهران: امیر کبیر.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۵۵). تاریخچه مختصری از فعالیتهای اداره کل آموزش عشایری. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- پهلوی، رضا (۱۳۴۵). یادداشت‌های رضاشاه. به کوشش علی نصیری. تهران: چاپ مطبوعات شاه.
- _____ (۱۳۵۰). سفرنامه مازندران. تهران: مرکز پژوهشی و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- حجتی، ابوالمجد (۱۳۷۷). عبور از عهد پهلوی در گیر و دار و فرهنگ. تهران: نشر محسن.
- حسینی فسایی، حسین (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. ج ۲. تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی. تهران: امیر کبیر.
- جلایر، رضا قلی‌خان (۱۳۷۶). در راه پشتکوه. به کوشش کاوه بیات. خرم آباد: شقایق.
- جمالزاده، محمد علی (۱۳۷۶). گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران. زیر نظر ایرج افشار از نسخه چاپ برلین. ۱۳۳۵ هجری. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه.
- جهانبانی، امان الله (۱۳۸۰). سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک. به کوشش پرویز جهانبانی. تهران: فردوس.
- خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۵۷). بازیگران عصر طلایی. سپهد امیراحمدی. تهران: جاویدان.
- خدا بخشی، حاجی رضا (۱۳۷۱). عشایر لرستان. قم: انتشارات دارنشر.
- داگلاس آمریکایی (۱۳۷۷). ویلیام اورویل. ترجمه حمید دالوند و شیرین وطن دوست. بی جا.
- دنسترویل، آگرا (۱۳۶۱). خاطرات ژنرال دنسترویل سرکوبگر جنگل. ترجمه حسین انصاری. با مقدمه تحلیلی علی دهباشی. تهران: فرزانه.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲). سفرنامه (گذر از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان الهی بهاروند. تهران: انتشارات آگاه.
- رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۶۲). اسرار سقوط احمدشاه. به کوشش احمد دهگان. تهران: فردوس.
- رزم آرا، حاجعلی (۱۳۸۲). خاطرات و اسناد. به کوشش کامبیز رزم آرا. تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- _____ (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی ایران (لرستان). تهران: بی نا.
- ساکي، علی محمد (۱۳۴۲). جغرافیای تاریخی لرستان. خرم آباد: کتابفروشی محمدی.
- ستوده، سید یداله (۱۳۸۸). شورش لرستان. خرم آباد: انتشارات افلاک.
- سهرابی، علی (۱۳۷۳). آموزش و پرورش در عشایر ایران. شیراز: چاپ دانشگاه شیراز.
- غنی، سیروس (۱۳۵۶). برآمدن رضا خان. تهران: اسلوج.
- قراگوزلو، علی اکبر (۱۳۸۳). جنگهای لرستان. تهران: انتشارات اقبال.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- قهرمانی ابیوردی، مظفر (۱۳۳۰). تاریخ وقایع عشایری فارس. تهران: علمی.
- کیاوند، عزیز (۱۳۷۴). در برزخ گذار. تهران: علمی و فرهنگی.

روزنامه‌ها و مجلات

- اطلاعات. ۲۶ آذر ۱۳۰۸/۱۶ دسامبر ۱۹۲۹.
- اطلاعات. ۹ مرداد ۱۳۰۹/۵ ربیع الاول ۱۳۴۹.
- اطلاعات. «تربیت عشایر». ۲۹ آذر ۱۳۰۷.
- اطلاعات. ۱۱ آذرماه ۱۳۰۷/۱۹ جمادی الثانی ۲/۱۳۴۷ دسامبر ۱۹۲۸.
- حبل‌المتین. سال سی و هشتم. شماره ۵. سه‌شنبه ۱۰ دی ماه ۱۳۰۸.
- ناهید. شماره ۱۴. سه‌شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۰۷. ربیع الثانی ۱۳۴۷.
- ناهید. سال هشتم. شماره ۸۱. شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸، ۷ ذیحجه ۱۳۴۸.

اسناد آرشیوی

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۹-۱۳/۶۶/۱۴
- مرکز اسناد مطالعات تاریخ معاصر ایران. کارتن نمره ۲۹. دوسیه ۱۰. ذی حجه ۱۳۴۰. ص ۲۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۵/۵۸/۱-۲۳۹
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳، کد ۲۹۳-۱۱/۳۷/۱۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۵۷۷ به شماره فیش ۰۰۰۲۰۰۸۴.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۷۰۲۸۱۱۲. سال ۱۳۰۷.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۷۰۲۴۴۹۰. شماره فیش ۱۸۴۰۰۱، سال ۱۳۰۸.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۷۰۳۴۴۳۷. سال ۱۳۱۳.

- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه هوگو گروته. ترجمه مجید جلیل‌وند. تهران: مرکز.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲). مالک و زارع. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- مورتسن، اینگه دمانت (۱۳۷۳). کوچ نشینان لرستان. ترجمه محمد حسین آریا. تهران: نشر پژوهنده.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. ج ۶. تهران: نشر ناشر.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۳). دولت رضا شاه و نظام ایلی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). تاریخ لرستان روزگار قاجار. تهران: انتشارات حروفیه.
- _____ (۱۳۸۲). تاریخ لرستان روزگار پهلوی. تهران: انتشارات حروفیه.
- _____ (۱۳۵۶). سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان. خرم‌آباد: فرهنگ و هنر لرستان.
- واعظ‌شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست‌عشایری دولت پهلوی اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۷۴). سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: وحید.
- یکرنگیان، میر حسین (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰. تهران: خجسته.

مقالات

- بهرامی، روح‌الله (۱۳۷۷). «سیاست‌های قومی پهلوی اول در قبال قوم لر». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۱. تهران.
- _____ (۱۳۷۴). «مرزبان سرزمین ایلام». مجله تحقیقات اسلامی. سال دهم. شماره ۱ و ۲.
- تقی شهبزاری (۱۳۷۶). «کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد». شقایق، سال ۱. شماره ۳ و ۴. پاییز و زمستان.